

درباره ایران و زبان فارسی

«درباره ایران و زبان فارسی» عنوان یادداشت‌هایی ست از صادق هدایت که در پاسخ خطابه سیدحسن تقی زاده در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی نوشته است. این خطابه نخستین بار در پنجم اسفند ماه ۱۳۲۶ با عنوان «لزوم حفظ فارسی فصیح» ایراد شد، سپس در مجله یادگار، با همین عنوان، به چاپ رسید.^۱

پرویز خانلری، که سالها بعد یادداشت‌های هدایت را منتشر کرده است^۲ درباره تاریخچه این یادداشتها و واکنش هدایت در قبال خطابه تقی زاده می نویسد:

صادق هدایت... از مطالب این سخنرانی سخت رنجیده خاطر شد و بسیاری از نکات آن را توهینی به ایران و زبان فارسی شمرد. خوب به یاد دارم که در آن زمان، با همه دل‌مردگی و بی‌اعتنایی که به همه چیز داشت، از این نکته‌ها با هیجان فراوان گفتگو می‌کرد و از من می‌خواست که در جواب آن خطابه و دفاع از زبان فارسی رساله‌ای بنویسم و اصرار می‌ورزید که این کار برعهده‌ی توست.

من در آن زمان عازم سفری دراز بودم. خانه و زندگی را از هم گسیخته و کتابخانه خود را به انبار ریخته بودم. عذر مرا با او در میان گذاشتم که نه فرصت و مجالی دارم و نه به کتاب و یادداشت دسترسی. صادق هدایت چنان به شور آمده بود که عذر مرا نپذیرفت و اصرار کرد و سرانجام برعهده گرفت که با من یاری کند و هر چه می‌تواند از منابع و مراجع فراهم بیاورد و در دسترسم بگذارد تا من کار این رساله را به پایان برسانم. شوق و دل‌بستگی او به این کار چنان بود که من توانستم به صراحت جواب رد بدهم و وعده کردم که اگر مجالی باشد این کار را انجام

بدم.

صادق هدایت صادقانه به وعده خود وفا کرد و از فرزادای آن روز به کار پرداخت. هر دوسه روز یادداشت‌هایی را که سودمند و لازم می‌دانست گرد می‌آورد و به من می‌داد. بعضی از آنها صورت مقاله ای داشت که می‌بایست در متن رساله بگنجد و بعضی دیگر سطرها و عبارتها و نکته‌هایی بود که از کتابهای مختلف به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و عربی و فارسی نقل و رونویس کرده بود و من می‌بایستی از آنها در تحریر و تنظیم رساله‌ معهود استفاده کنم.^۲

یادداشت‌های هدایت پیش خانلری می‌ماند و او فرصت نوشتن رساله خود را بر اساس آنها پیدا نمی‌کند. تا سرانجام پس از گذشت بیست سال یادداشت‌های از یاد رفته را می‌یابد و در مجله سخن منتشر می‌کند.

پیش از آن که به مواردی بپردازیم که در خطابه تقی زاده مورد انتقاد هدایت قرار گرفته است، باید یاد آور شویم که در ایران دوران رضاشاهی دو تمایل اصلی در میان اهل قلم و اندیشه آن عصر وجود داشت که با زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و فرهنگ و ملیت ایرانی برخورد پیدا می‌کرد و از موضوعات مورد نزاع بود. جماعت اول، که سر حلقه ایشان محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده بودند سخت به سنت‌های ادبی و فرهنگ ایران اسلامی و عرب دلبسته بودند و هر گونه «تخطی به ناموس زبان فارسی» را بر نمی‌تافتند. گروه دوم که در میان ایشان از احمد کسروی، صادق هدایت و ذبیح بهروز می‌توان یاد کرد، در تأثیر احساسات پرشور «ایرانیگری» بیزاری خود را به زبان و ادب عرب و فرهنگ و دین و آیین سامی نشان می‌دادند.

صادق هدایت با حساسیتی که از عقب ماندگی ایران داشت برای گریز از احساس خشم و شرم خود به ایران پیش از اسلام پناه برده بود و آثاری چون نمایشنامه‌های پروین دختر ساسان و مازیار می‌نوشت که در آنها حمله عربها به ایران و شکست ساسانیان و چیرگی دین و آیین و زبان و کلام عرب بر ایرانیان به نمایش گذاشته شده بود.

تقی زاده در خطابه «لزوم حفظ فارسی فصیح» مخالفت خود را با اصول کار فرهنگستان، که تأکید آن بیشتر بر گزینش واژه‌های فارسی در برابر لغات بیگانه بود، نشان می‌دهد. ناگفته نماند که بسیاری از واژه‌های برگزیده فرهنگستان کلمه‌های در خور فهم خوش آهنگی بودند که به جای لغات دشوار و ناهموار عربی نشسته بودند و به زودی نه تنها در نامه‌ها و بخشنامه‌های اداری دولتی که بر زبان و قلم مردم کوچه و بازار نیز افتاده بود. اما تقی زاده، به علت تربیت آخوندی و مانوسات ذهنی خود با زبان عربی و فرهنگ اسلامی، گویا از واژه‌های فرهنگستان دل‌پرخونی داشته که در خطابه خود تأکید بسیار بر

فقر زبان فارسی و غنای زبان عربی می کند.

تقی زاده خطابهٔ خود را در اسفند ۱۳۲۶ ایراد می کند، در حالی که فرهنگستان به کار خود، که از اوایل ۱۳۱۴ آغاز کرده، در شهریور ۱۳۲۰ عملاً پایان داده است. با این همه متن خطابه ناخرسندی آن مرد اهل علم و سیاست را از کارنامهٔ فرهنگستان نشان می دهد؛ ناخرسندی از این که می بیند پس از بازگشت از سفر دراز خود به ایران هنوز گرایش یادگار فرهنگستان به پیرایش زبان فارسی از میان نرفته است.

تأکید تقی زاده در این خطابه بر این است که لغات عربی را که در زبان فارسی «توطن کرده» نباید از فارسی بیرون راند و به جای آن واژه های مهجور فارسی به کار برد. هدایت گفتهٔ تقی زاده را نقل می کند و دربارهٔ آن نظر می دهد:

گذاشتن کلمهٔ فارسی الاصل مسلم نامأنوس به جای فارسی عربی الاصل جایز نیست، چون که لغات عربی در اثر استقرار هزار ساله حق توطن پیدا کرده. جای تعجب است. لغات فارسی که چندین هزار سال پیش از اختراع زبان غربی در این آب و خاک رایج بوده و مردم بیشتر به آن آشنا هستند تکفیر و تبعید می شوند و حق توطن ندارند! پیشنهاد دیکتاتور مآبانهٔ غربی است که در دنیا سابقه ندارد!

اما حقیقت این است که حرف تقی زاده اصولاً درست است. اما اشکال آن این است که مرز و معیار این کلمات عربی «متوطن» در فارسی معلوم نیست. اگر گفتار خود تقی زاده را به عنوان معیار «فارسی فصیح» بگیریم طبعاً حوزهٔ این قبیل لغات عربی بسیار وسیع خواهد شد، در حالی که اگر آثار فارسی نویس دیگری چون پرویز ناتل خانلری را اختیار کنیم صورت محدودتری از این قبیل کلمات عربی خواهیم داشت. زیرا بسیاری از لغات عربی که به گمان تقی زاده در زبان فارسی وطن گرفته اند اثر طبع نویسندگان فصل فروشی بوده که بی هیچ ضرورتی، با وجود در اختیار داشتن معادل فارسی روشن و خوش آهنگ آن لغات، آنها را به مرز زبان فارسی کشانده اند. این گونه کلمات با همهٔ «طول توطن» هم رنگ و هماهنگ زبان فارسی نشده اند. ازین رو نیازی به کاربرد آنها نیست. دست کم می توان واژه های لازم عربی را در دستگاه ترکیب ساز زبان فارسی جذب کرد.

نکتهٔ دیگری که خشم هدایت را برانگیخته این گفتهٔ تقی زاده است که:

اصلاً زبان قدیم ایرانی، حتی پهلوی (پارسیک) هم که کتبی از آن در دست است، وسیع و با ثروت نبوده است. و به غالب احتمال خیلی محدود بوده و ظاهراً نوشتجات و کتب زیادی نداشته ورنه این قدر کم به ما نمی رسید. داستان اتلاف عربها کتب ایرانی را جز افسانهٔ محض چیزی

نیست و قویاً محتمل است که نفوذ لغات عرب در فارسی دری بیشتر به واسطه تنگ و محدود بودن زبان بوده و اصلاً از علم و معرفت در عهد ساسانیان آثار زیادی نیست و دلایل زیادی بر نقصان آن وجود دارد.^۵

در جای دیگر این خطا به درباره فقر زبان فارسی می گوید:

با آن که زبان فارسی قبل از اسلام اصلاً زبان توانگری نبوده و نه از فرس قدیم چیزی در دست است (جز قریب بانصد لغت نمانده) و نه لغات اوستا مجموعه بزرگی را تشکیل می دهد و نه لغات پهلوی غیر هزواریش عده معتنی بهی ست.... و لغات نوشتجات ایرانی که در آسیای مرکزی و مخصوصاً تورfan به دست آمده اگرچه ما به خوبی ست ولی هنوز تدوین کامل نشده چگونه می توان حتی بر فرض جواز احیای زبان مرده وسیله کاملی برای بیان مطالب امروزه تهیه کرد.^۶

از آن جا که تقی زاده تخصصی در زبان و ادبیات ایران پیش از اسلام ندارد نظری داده که کارشناسان آن را تائید نمی کنند. مردمی که در سرزمین ایران زندگی می کرده اند و بیست و هفت قرن تاریخ سیاسی و اجتماعی و اداری از ایشان به جا مانده ناچار تمدنی داشته اند و زبانی و ادبیاتی که بخش ناچیزی از آن در کتیبه های شاهان هخامنشی، در کتاب دینی اوستا، در سرودهای گاتها و یشتها و ادبیات زردشتی و شعرها و سرودهای مانوی و همچنین ادبیات درباری و خداینامه ها ثبت شده است. تازه اگر بخواهیم براساس آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شده و سپس به فارسی درآمده، مانند کیله و دمنه، یا آثاری که مستقیماً از پهلوی به فارسی برگردانده شده، مانند ویس و رامین، داوری کنیم ناگزیر نمی توانیم نظر تقی زاده را درباره ناچیز بودن زبان و ادبیات ایران پیش از اسلام بپذیریم.

گذشته از این، به عقیده صاحب نظران، آثار به جا مانده از ایران پیش از اسلام (کتیبه ها، مدالها، سکه ها، مهرها و حتی متنهای پهلوی) با آن که برای دستیابی به آگاهیهای درباره فرهنگ ساسانیان بسیار با ارزش و با اهمیت است، با این همه نمی توان آنها را تنها آثاری شمرد که معرفت ادبیات ایران پیش از اسلام باشد و به آنها بسنده کرد. نشانه های دیگری در دست است و همچنین برخی پدیده های فکری که از آن دوران در تاریخها و مآخذ دوران اسلامی منعکس است همگی از ادب و فرهنگی جا افتاده و اندیشه ای پر بارتر از آنچه از متنهای پهلوی بر می آید حکایت دارد.^۷

درباره تلف شدن کتابهای ایرانی که تقی زاده آن را «افسانه ای محض» می داند به عقیده پژوهشگران صاحب نظر تغییر دین، تغییر خط، حاکمیت زبان عربی و «محو آثار مجوس»، به تعبیر مسلمانان متعصب، عوامل اصلی تلف شدن این کتابها بوده است.^۸

اما صادق هدایت برای رد نظر تقی زاده قول خود او را شاهد می آورد که در مقاله «شاهنامه و فردوسی» که سالها پیش از آن در روزنامهٔ کاوه نوشته می گوید:

در این که در زمان ساسانیان و خصوصاً در اواخر آن کتب متعددی در زبان پهلوی، چه راجع به تاریخ و چه راجع به داستان یا قصه ها (رومان) و یا کتب روایات و قصص مذهبی موجود بوده شکی نیست... ما اسامی عده ای از این کتب را به واسطهٔ آن که در قرون اولی اسلامی هنوز در دست بوده و خیر آنها در کتب عربی قدیم ثبت شده و یا به واسطهٔ ترجمهٔ آنها به عربی و فارسی (که اغلب آن ترجمه ها نیز از میان رفته و اسم آنها باقی مانده) می دانیم.^۱

و در جای دیگری از این مقاله می نویسد:

علاوه بر این کتب طن قوی بر آن است که اغلبی از قصه های رزمی و بزمی ایرانی قرون اولی اسلام که شعرای عرب و عجم نظم یا تحریر کرده اند منشأ پهلوی (ولو کوچکنتر) داشته اند. مانند وامق و عذرا و ویس و رامین و شادبهر و عین الحیوة و خسرو و شیرین و خیلی دیگر.^۲

کمی دورتر می افزاید:

قرائن قوی در دست است که خشکسالی سیاسی و فحطی شوکت ملی از حاصلخیزی زمینهٔ ادبی و عقلی ایرانیان چندان نکاسته بود و مخصوصاً در قرن اول و دوم و سوم هجرت کتب و رسائل زیادی از مذهبی و علمی در زبان پهلوی تصنیف شده که چند نسخه از آنها که خیلی مهم است برای ما باز مانده.^۳

هدایت پس از نقل این قولها از مقالهٔ تقی زاده می نویسد:

پس خود نویسنده اقرار دارد که نه تنها کتابهای افسانه و تاریخ و حتی علمی در زمان ساسانیان وجود داشته و بعد به عربی ترجمه شده، بلکه منکر مفقود شدن و از میان رفتن این کتابها نمی باشد. حالا باید دید به چه علت تشبیر عقیده داده و یکباره اسناد و شواهد تاریخی سابق را انکار می کنند.^۴

در جواب هدایت شاید بتوان گفت که مقاله «فردوسی و شاهنامه» از نوشته های تقی زاده است در روزنامهٔ کاوه و حاصل دوران اقامت اوست در آلمان، زمانی که در حمایت مالی و سیاسی دولت آلمان بوده است. یکی از اغراض روزنامهٔ کاوه برانگیختن احساسات میهنی و قومی و نژادی ایرانیان بر ضد انگلیس و روس و متحدین ایشان، دشمنان آلمان در جنگ بین الملل اول، بوده است.^۵ در حالی که «خطابهٔ لزوم حفظ فارسی فصیح» سی سالی پس از آن روزگار و شش سال پس از تبعید رضاشاه ایراد شده است؛ زمانی که سیاست خارجی و داخلی به تقی زاده امکان می داد که عقاید و افکار خود را دربارهٔ زبان فارسی بی هیچ صلاح اندیشی، آزادانه، باز گوید.

و اما تقی زاده آن چنان از ایران دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی سخن می گوید که گویی با آمدن دین و آیینی نو در سرزمینی باستانی با تمدنی کهنسال همه میراث فکری و فرهنگی ایرانیان یکباره به باد فنا رفته و عربها بر جای مدنیته نابود شده تمدن و فرهنگی نو بنا کرده اند. چنین فرضی با واقعیات تاریخی ناسازگار است. «زوال قدرت ساسانیان را نباید با زوال ملت ایران به عنوان ملتی کهن و قائم به فرهنگ و تمدن خویش اشتباه کرد».^{۱۵} دوران دوست ساله تسلط عربها را بر ایران نیز نباید دوران گسیختگی فرهنگی و جهل و بیخبری و تسلیم محض فکری ایرانیان دانست. زیرا اگر هویت واقعی ایرانیانی که در معارف اسلامی و عربی از پیشوایان بوده اند شناخته شود آن را باید دوران پویایی و شکوفایی فرهنگی ایرانیان دانست.

پژوهش مؤلف دانشمند تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به اسلامی نشان می دهد که:

قبائل عرب که نخستین مخاطبان پیام اسلام بوده اند غالباً مردمی صحرا نشین، یا در حکم صحرا نشین، بودند با زندگی ابتدایی و فرهنگی در خور همان زندگی. و شناخت آنها هم از اسلام خارج از محدوده فکری آنها نبود. ولی ایرانیان در آن دوران دارای یکی از تمدنهای معتبر و قدیم و دانش و فرهنگی متناسب با آن بودند. و در امر دین و جهان بینی هم سابقه ای طولانی و اندوخته های فکری فراوان داشتند. و به همین سبب وقتی فرزندان ایشان را فرصتی برای شناخت اسلام دست داد و در پرتو مبانی اعتقادی و مباحث کلامی خویش با مبانی فکری و اعتقادی آن آشنا شدند هم فصل تازه ای در تبلیغ این دین گشودند... و هم میدان تازه ای برای فعالیتهای فکری و روحی خویش یافتند که ثمره آن در همه زمینه های علمی و فرهنگی اسلام و به برکت آن در همه زمینه های لغوی و ادبی زبان عربی هم نمودار گردید.^{۱۵}

از این روست که با آن که جلوه گاه نهضت علمی و فرهنگی عصر عباسی زبان عربی بود، اما خود عربها سهم زیادی در آن نداشتند و چهره های شاخص آن در همه رشته های علمی و ادبی و هنری دبیران و محققان و عالمان ایرانی بوده اند.^{۱۶}

بنابراین به نظر این پژوهشگر، دوران انقطاع تاریخی، بدان گونه که میان دو دوره هخامنشی و ساسانی وجود داشته، میان دوره ساسانی و اسلامی وجود ندارد. آنچه باقی می ماند دورانی است که در آن فرهنگ ایرانی در گذار از عصر ساسانی به عصر اسلامی تحولی متناسب با جامعه اسلامی ایران یافته، هم به زی عربی درآمده و در فرهنگ و ادب عربی اثر گذارده و هم در زی فارسی خود در درون جامعه ایرانی به سیر تاریخی خود ادامه داده تا بار دیگر در زمانی مناسب در جهان علم و ادب به شکل فارسی رخ نماید. بنابراین

به جای دوران انقطاع باید از «دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی» یاد کرد. در توضیح دوران انتقال می گوید:

مراد از دوران انتقال دورانی که در آن قدرت سیاسی و نظامی دولت ساسانی به دولت خلفا انتقال یافته نیست، بلکه مراد دورانی است که در آن ملت ایران از جامعهٔ زردشتی، با همهٔ ویژگیهای فکری و روحی آن، به جامعهٔ ای اسلامی، با تمام خصوصیات عقیدتی آن، تغییر یافته. هم تلاشهای فکری و ذوقی اش از آن سو به این سو گراییده و هم ذخائر فرهنگ و تمدنش به این سو انتقال یافته است... انتقال فکری و فرهنگی مردم ایران نتیجهٔ طبیعی یک تحول مستمر در درون جامعهٔ ایرانی بود که در اثر آن باورها مسیر دیگری پیمود و معیارها به گونهٔ دیگر در آمد و ارزشها تغییر یافت. و چنین تحولی چیزی نبود که با یک شکست نظامی یا با انتقال حکومت از گروهی به گروه دیگر صورت پذیرد یا در مدت کوتاه جامعهٔ عمل پوشد.^{۱۷}

تقی زاده در خطابهٔ «لزوم حفظ فارسی فصیح» با همهٔ تأکیدی که بر حفظ لغات عربی و ترکی در زبان فارسی کرده، با این همه توانسته نیاز به واژه‌های نورا برای مفاهیم تازهٔ امروزی انکار نکند. در این باره نیز چنین چاره اندیشی می کند:

باید علاوه بر حفظ همهٔ لغات فارسی عربی الاصل با ترکی الاصل که داشته و داریم و قسمتی عمده از آنها، حتی در زبان محاوره نیز رایج است، برای معانی دیگری که نه فارسی و نه عربی معروف دارد، کلماتی وضع کنیم. ولی باز در این وضع هم لغات عربی مأنوس تر و سهل تر را که در مصر و سوریه معمول است یا در کتب قدیمهٔ فارسی وجود دارد بر لغات اختراعی یا لغات غیر مأنوس فارسی قبل از اسلام ترجیح بدهیم مگر در بعضی موارد نادره.^{۱۸}

چنین به نظر می رسد که ذوق و سلیقهٔ تقی زاده تا آن حد از واژه‌های برساختهٔ فرهنگستان بیزار و گریزان است که لغات عربی مصر و سوریه را برای معانی تازه در زبان فارسی «مأنوس تر و سهل تر» می یابد، تا آن جا که به قول هدایت «ایرانی باید پس گرد بکند و مثلاً به جای «پسیکولوژی» یا «روانشناسی» «بسیقولوجیا» بگوید که به عقیدهٔ ایشان سلیس تر و با معنی تر و اصیل تر و خوش آهنگ تر از فارسی و یا تلفظ یونانی آن است.»^{۱۹} حال آن که واقعیت این است که واژه‌های فرهنگستان، آنها که ریشه‌ها و اجزاء آن در زبان امروز فارسی زنده بوده قبول عام یافته است، تا آن جا که می توان بیش از نود درصد از واژه‌های فرهنگستان را از این گونه دانست. علت روشن است. ایرانی با دانستن معنی اجزاء هر واژه، در صورتی که مرکب باشد، و یا زنده بودن خود آن، در صورتی که بسیط باشد، معنی آن را در می یابد و آن را در گفتن و نوشتن به کار می برد. از این روست که امروزه فارسی زبانان واژه‌های پیشنهادی را در برابر مفاهیم و پدیده‌های علمی امروزی

به آسانی می فهمند و به کار می برند: رسانه های گروهی، زیر دریایی، افسردگی و آرامش بخش مفهوم است. حتی نرم افزار و سخت افزار هم در زمینه علوم کامپیوتری جا افتاده، اما رایانه به جای کامپیوتر به همان دلیلی که گفتیم (زنده نبودن ریشه آن در زبان امروز فارسی) پذیرفته نشده است. در حالی که اگر قرار بود هم معنی این واژه ها را در زبان عربی، که به گمان تقی زاده مأنوس تر و سهل تر است، به کار می بردند باید به ترتیب: وسائل الاتصال الجماهیریة، غواصه، اکتساب، مَهْدی، موادلینه و مواد صلبه می گفتند.

هدایت درباره این پیشنهاد تقی زاده می گوید:

علت این وحی مُنزل بر ما مجهول است... مثلاً اعراب مصر از لغت ایتالیایی *Giornale* «جرنال» که جمع آن «جرانیل» و یا «جرنالات» می شود ساخته اند. ایرانی هم قبل از دستگاه لغت سازی و لغت تراشی فرهنگستان «ژورنال» فرانسه را «روزنامه» ترجمه کرده است.^{۲۰} و امروزه هر فرد ایرانی کاملاً مفهوم روزنامه را می داند و لغت «جرنال» او را به خنده می اندازد. حالا چه لزومی دارد که ما باید برویم و پس مانده لغات ساختگی عربی را غرغره کنیم؟ کارخانه رسمی لغت سازی فرهنگستان با دستور مقامات مخصوص درست شد و اگر لغزشهایی کرده حسابش با زبان فارسی جداست. و هرگاه ایرادهایی به آن وارد است که می توانست اهتمام بیشتر و اقدامات جدی تری بکند و نکرد گناه زبان فارسی نمی شود... وانگهی فرهنگستان منظورش عوض کردن لغات و عبارات سعدی و حافظ و مولوی و غیره که نبوده، بلکه تا حدی از روی احتیاج تأسیس شد. متأسفانه دیکتاتوری زمان اجازه انتقاد نمی داد و کسانی که شالوده آن را ریختند آن جا را وسیله شهرت و جاه طلبی خود کردند. اگرچه این دستگاه یک مشت لغت بیگانه و حتی بی معنی وضع کرد، ولیکن در مقابل سبب شد که بسیاری از لغات صحیح که در زبان فارسی نه مهجور بود و نه نامأنوس، ولی کسانی که درد شتر مآبی و فضل فروشی داشتند آنها را طرد کرده بودند، دوباره رواج یافت. زبان زنده باید پیوسته در تغییر و تحول باشد. در فارسی هم همین تحول مشاهده می شود. زبان فارسی امروز نمی تواند احتیاجات خود را با الفاظ گلستان و بوستان و یا تاریخ یبختی و یا قابوسنامه رفع بکند. همان طور که زبان انگلیسی امروز هم با زبان شکسپیر متفاوت است.^{۲۱}

تقی زاده در جای دیگری از خطابه خود می گوید:

این مایخولیای عجیب لغت سازی و گشتن بی لغات مهجوره فارسی با اصلاً اختراعی و اشتباهی عاقبت مولد این زبان مصنوعی بی مزه و مضحک ادارات ما شده که مانند زبان جتیان یا هذیان کم کم برای عامه فارسی زبانان غیر مفهوم شده است و در خواندن چند سطر از آن انسان به تلاوت اعوذ بالله من الشیطان مجبور می گردد. مانند آن که نوشته می شود: «پیرو این نامه پرونده نامبرده را که در آن رونوشت برگها که برابر ریشه است با بیگانی شده به پیوست فرستادیم که از آنها

لیست کالاهای فرستاده و رسیده را که در زیر به ترتیب واژه ها نوشته شده بازین نماید.^{۲۲}
 اما حقیقت این است که واژه‌های اداری بر ساختهٔ فرهنگستان اگر در آن زمان برای تقی زاده، با آن ذهن و زبان مانوس با کلام و فرهنگ عربی، اسباب تفریح و تعجب بوده، امروزه برای هر فارسی‌زبانی آشنا و مفهوم است. شاید آن نامهٔ اداری پیش از بنیاد فرهنگستان چنین نوشته می‌شد: «متعاقب این مرقومه دوسیهٔ شخص فوق‌الذکر را که کپیٔ اوراق مصدق با اصل در آن مضبوط است لفاً ارسال می‌شود تا از آنها فهرست معمولات صادره و وارده را که علی‌المراتب تحریر شده ممیزی نماید».
 امروزه ما از خواندن متن اخیر شاید بیشتر مجبور «به تلاوت اعوذ بالله من الشیطان» شویم!

خطابهٔ تقی زاده تنها منحصر به «لزوم حفظ فارسی فصیح» نیست. در آن به همهٔ دعاوی «ایرانیانی که دارای مرض جنون سیاسی ملت پرستی مفرط متعصبانه» هستند رسیدگی می‌شود. از جمله این که «ابن سینا و مولوی در درجهٔ اول مال دنیا و بشر و تمدن بشری ست و در درجهٔ ثانی مال ملت اسلام»، اما از آن جا که این گونه نظریات در مقاله‌های دیگران نیز بررسی شده، ما تنها به آراء تقی زاده دربارهٔ زبان فارسی در برخورد با پاسخ صادق هدایت پرداختیم.

بخش زبان و ادبیات فارسی و پژوهشهای ایران‌شناسی
 دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

زیرنویسها:

- ۱- سید حسن تقی زاده، «لزوم حفظ فارسی فصیح»، مجلهٔ یادگار، تهران، ۱۳۲۶، ص ۱-۴۰.
- ۲- صادق هدایت، «دربارهٔ ایران و زبان فارسی»، ماهنامهٔ سخن، بخش ۱، ش ۸-۹، تهران، ۱۳۴۷، ص ۸۱۵-۸۲۵.
- ۳- بخش ۲، ش ۱۰، تهران، ۱۳۴۷، ص ۹۶۳-۹۶۹. بخش ۳، ش ۱۱-۱۲، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۱۲۷-۱۱۳۷.
- ۴- همان جا، ش ۸-۹، ص ۸۱۶.
- ۵- همان جا، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۱۳۰-۱۱۳۱.
- ۶- «لزوم حفظ فارسی فصیح»، مجلهٔ یادگار، ص ۲۵.
- ۷- همان جا: ص ۲۷-۲۸.
- ۸- محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۱-۵۲.
- ۹- همان جا، ص ۱۰۲؛ همچنین: غلامحسین صدیقی، جنبشهای دینی ایرانی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۲.
- ۱۰- سید حسن تقی زاده (محصل)، روزنامهٔ کاوه، برلین، ۱۲۹۰/۱۲۹۰، ص ۵، ش ۱۰، ص ۱۲، تجدید چاپ: هزارهٔ فردوسی طوسی، تهران، ۱۳۲۲.

- ۱۰- همان جا، ص ۱۴.
- ۱۱- همان جا، ش ۱۱، ص ۱۰.
- ۱۲- سخن، ش ۸-۹، ص ۸۱۸.
- ۱۳- تقی زاده در خاطرات خود می نویسد: «روزنامه کاوه را بنا کردیم که روزنامه ای سیاسی بر ضد دشمنان آلمان و برای استقلال کامل ایران به تقویت آلمان بود. مخارجش را آلمانی ها می دادند، زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۶.
- ۱۴- تاریخ و فرهنگ ایران...، ص ۷.
- ۱۵- همان جا، ص ۱۴۹-۱۵۰.
- ۱۶- همان جا، ص ۵۶.
- ۱۷- همان جا، ص ۱۶۳-۱۶۴.
- ۱۸- «لزوم حفظ فارسی فصیح»، مجله یادگار، ص ۲۹.
- ۱۹- سخن، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۱۳۰.
- ۲۰- «روزنامه» ترجمه newspaper انگلیسی ست که پیش از آن نیز آن را «کاغذ اخبار» ترجمه کرده بودند.
- ۲۱- سخن، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۱۳۱-۱۱۳۳.
- ۲۲- «لزوم حفظ فارسی فصیح»، مجله یادگار، ص ۲۰.